

نگاهی نو به ارتباط سیاست و ادبیات: نقدی بر کتاب سیاست نوشتار

عبدالرسول شاکری*

مسعود فرهمندفر**

چکیده

کتاب سیاست نوشتار؛ پژوهشی در شعر و داستان معاصر هم‌اکنون در بعضی دانشگاه‌های ایران منبع درسی است و برای درس‌های جریان‌شناسی شعر معاصر ایران و جریان‌شناسی نثر معاصر ایران در دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و درس جریان‌شناسی شعر معاصر فارسی مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات معاصر فارسی تدریس می‌شود. در این مقاله، ضمن بررسی شکلی و محتوایی کتاب، به تحلیل نظریه نوینی پرداخته شده که نویسنده کتاب کوشیده است تا با تلفیق رویکردهای نظری معاصر غربی ازیک‌سو و عطف توجه به ویژگی‌های بومی جامعه و ادبیات معاصر ایران ازسوی‌دیگر رابطه متقابل سیاست، ادبیات معاصر، و ویژگی‌های جامعه معاصر ایران را در مقوله‌بندی تازه‌ای ارائه دهد و آن‌ها را تحلیل و بررسی کند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سیاست نوشتار برای نخستین بار به‌شیوه‌ای نظام‌مند تأثیر ایدئولوژی‌های معاصر در جنبش‌های ادبی را نشان داده است. به این ترتیب، ادبیات قرن اخیر به چند جنبش تقسیم شده و هریک از این جنبش‌ها به‌مثابه‌ی پیروزی در نظر گرفته شده است. به‌بیان‌دیگر، ادبیات معاصر ایران «مجموعه‌ای از جنبش‌های ادبی ایزودیک» نامیده شده و در این میان برای

* استادیار ادبیات فارسی، پژوهشکده توسعه و تحقیق علوم انسانی، سازمان سمت (نویسنده مسئول)
shakerirasoul@gmail.com

** استادیار ادبیات انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی،
masoudfarahmandfar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸

بازنمایی استعاری ایدئولوژی در بیان ادبی وجهی ویژه در نظر گرفته است. رویکرد نظری این کتاب بر این پیش‌فرض استوار شده که پارادایم‌های ایدئولوژیک مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در نگارش آثار ادبی صدسال اخیر در ایران بوده است. در مقاله پیش‌رو، ضمن مروری کوتاه بر تجربیات تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی در یک‌صدسال اخیر و همچنین اشاره به بعضی نظریه‌های تاریخ ادبیات نگاری در چند دهه اخیر در غرب، کتاب یادشده نقد می‌شود. در پایان، ارتباط و تناظر نظریه ارائه‌شده در کتاب، یعنی «جنبش‌های ادبی اپیزودیک» با نظریه «ایران، جامعه کوتاه‌مدت»، در کانون توجه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: سیاست، ادبیات، تاریخ‌نگاری ادبیات، جنبش ادبی اپیزودیک، جامعه کوتاه‌مدت.

۱. مقدمه

وضعیت تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی در چند دهه اخیر به گونه‌ای بوده است که می‌توان آن را بحران دانست. اکثر کتاب‌های منتشرشده در زمینه تاریخ ادبیات فارسی با رویکردی سنتی و پیشامدرن نگاه‌شده‌اند، درحالی‌که بهره‌مندی از نظریه‌های گوناگون نظریه و نقد ادبی و همچنین کمک گرفتن از دیگر حیطه‌های علوم انسانی در قالب مطالعات میان‌رشته‌ای سال‌هاست که در مجامع دانشگاهی جهانی امری مرسوم به‌شمار می‌آید. در این میان، استثنائاتی نیز یافت می‌شود. بدین گونه که بعضی از تحصیل‌کنندگان و استادان سنت مطالعات ادبی غربی در زمینه تاریخ ادبیات فارسی و تحولات آن تألیفاتی منتشر کرده‌اند که می‌تواند بخشی از خلأ در این زمینه را جبران کند و همچنین سرمشقی برای پژوهش‌گران داخلی به‌منظور مطالعات روزآمد در زمینه مطالعات مربوط به تاریخ ادبیات فارسی باشد.

در این مقاله، به معرفی و نقد یکی از تجربه‌های موفق در زمینه تاریخ ادبیات معاصر فارسی یعنی کتاب سیاست نوشتار؛ پژوهشی در شعر و داستان معاصر نوشته کامران تلافی، استاد زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در دانشگاه آریزونا، پرداخته می‌شود. پس از آن، در چند بحث مرتبط، کوشش شده چشم‌اندازی از تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی در دوران مدرن و همچنین تاریخ‌نگاری ادبیات غرب در چند دهه اخیر ترسیم شود تا بر این اساس، جایگاه کتاب موردبحث در این زمینه تخصصی مشخص شود. در پایان، درباره نظریه‌ای که در کتاب مورد مطالعه معرفی و بسط داده شده، یعنی جنبش‌های ادبی اپیزودیک، توضیحاتی ارائه شده و به ارتباط آن با نظریه تاریخ مقطعی یا جامعه کوتاه‌مدت اشاره شده است.

معرفی نظریه جامعه کوتاه مدت درباره ایران بر اساس مقاله‌ای با عنوان «جامعه کوتاه مدت: بررسی مشکلات توسعه سیاسی و اقتصادی بلندمدت ایران» (همایون کاتوزیان ۱۳۹۰) انجام شده، زیرا پژوهش‌گر یادشده بیشترین تألیفات را در زمینه کوتاه مدت بودن جامعه ایرانی ارائه کرده است. البته به این موضوع هم پرداخته شده که این نظریه الگوبرداری از نظریات مارکس و انگلس درباره تمایز میان جوامع اروپایی و شرقی و نیز شیوه تولید آسیایی است و بر اساس توضیحات کتاب *استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام* (ویتفولگ ۱۳۹۲)، به تحلیل‌های تاریخی درباره این نظریه به صورتی بسیار فشرده اشاره خواهد شد.

۲. توصیف شکلی و محتوایی اثر

سیاست نوشتار؛ پژوهشی در شعر و داستان معاصر نوشته کامران تطف است که مهرک کمالی آن را به فارسی برگردانده است. این کتاب را نشر نامک در تهران در قطع رقعی و در ۳۲۷ صفحه در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده است. کتاب یادشده نسخه بازبینی شده‌ای از پایان‌نامه دکتری تخصصی نویسنده در رشته مطالعات خاور نزدیک است که در سال ۱۹۹۶ در دانشگاه میشیگان دفاع شده و با عنوان *The Politics of Writing in Iran: A History of Modern Persian Literature* در انتشارات دانشگاه سیراکیوز در سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر شده است.

این کتاب تحلیل شعر و داستان فارسی را از هم تفکیک نکرده، اما هم‌اکنون در بعضی دانشگاه‌های ایران منبع درسی است و برای درس‌های جریان‌شناسی شعر معاصر ایران و جریان‌شناسی نثر معاصر ایران در دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و درس جریان‌شناسی شعر معاصر فارسی مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات معاصر فارسی تدریس می‌شود. نویسنده در این کتاب به شیوه‌ای نظام‌مند تأثیر ایدئولوژی‌های مختلف در جنبش‌های ادبی را بررسی کرده و بر این اساس، ادبیات قرن اخیر را به چند جنبش تقسیم کرده و هر یک از این جنبش‌ها را چون ایزودی دانسته و ادبیات معاصر ایران را «مجموعه‌ای از جنبش‌های ادبی ایزودیک» نامیده و در این میان برای بازنمایی استعاری ایدئولوژی در بیان ادبی وجهی ویژه در نظر گرفته است. رویکرد نظری این کتاب بر این پیش فرض استوار شده که «رویاری میان ادبیات و پارادایم‌های ایدئولوژیک روش و منش نویسندگی (سیاست قلم) را در ایران تعیین کرده است» (تطف ۱۳۹۴: ۱۷).

نویسنده در آغاز در بحثی با عنوان «جنبش ادبی اپیزودیک: الگویی برای درک تاریخ ادبی» درباره ساختار کلی کتاب و رویکرد نظری توضیحاتی آورده است که در واقع فشرده‌ای از کل مباحث کتاب را به همراه توضیح و تعریف اصطلاحات کلیدی به کار برفته از قبیل جنبش ادبی اپیزودیک، اپیزود ادبی، بازنمایی ایدئولوژی، استعاره، جنبش ادبی، و تفسیر گفتمانی در خود جای داده است. موضوع بعدی کتاب «فارسی‌گرایی: ایدئولوژی انقلاب ادبی اوایل قرن بیستم» است. ذیل این مبحث توضیحاتی درباره زمینه‌های تغییر در دوره قاجار و به‌ویژه اواخر آن و انقلاب مشروطه ارائه می‌شود. درباره پیش‌گامان این تحولات از قبیل مراغه‌ای و طالبوف توضیحاتی آمده است، سپس، درباره آثار نمایندگان جنبش ادبی فارسی‌گرایی، به‌ویژه جمالزاده و هدایت، مفصل بحث شده و کوتاه‌تر آثار آل‌احمد و خسرو شاهانی مرور شده است. جنبش ادبی فارسی‌گرایی تا سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ ادامه می‌یابد. فارغ از بحث روش‌شناسی، نظرهای نویسنده درباره اشعار نیما یوشیج به این موضوع ویژگی خاصی داده است.

ذیل مبحث «انقلاب و ادبیات: ظهور جنبش ادبیات متعهد قبل از انقلاب ۱۳۵۷»، زیر دو عنوان «انقلاب و داستان» و «انقلاب و شعر»، درباره تأثیر ایدئولوژی در برخی آثار نویسندگانی چون گلشیری، بهرنگی، چوبک، دولت‌آبادی، ساعدی، آل‌احمد و شاعرانی چون سلطان‌پور، شاملو، خوبی، مشیری، و شفیع کدکنی مثال‌هایی همراه تحلیل آمده است. هم‌چنین این بخش، زیر عنوان «موضوع‌های اجتماعی و زمینه‌های انقلابی در ادبیات زنان قبل از انقلاب»، درباره تأثیرپذیری آثار سیمین دانشور، فروغ فرخزاد، و سیمین بهبهانی از ادبیات متعهد بحثی مفصل دارد. در مباحث مربوط به «انقلاب و ادبیات: ظهور جنبش ادبی اسلامی پس از انقلاب ۱۳۵۷» از جنبشی ادبی سخن به میان آمده که منتقدان کم‌تر بدان توجه کرده‌اند. فارغ از مناقشه‌پذیر بودن اطلاق جنبش ادبی به آثار بررسی شده از این مقطع زمانی، بحث و تحلیل درباره داستان‌نویسانی چون محمد نوری‌زاد، نصرت‌الله محمودزاده، مهدی شجاعی، ولید امیری، مخملباف، و شاعرانی مانند تیمور گرگین، سیدعلی موسوی گرم‌رودی و طاهره صفارزاده، در جایگاه نمایندگان جنبش ادبی اسلامی، موضوعی نو به‌شمار می‌آید.

گفتمان فمینیستی در ادبیات پس از انقلاب یکی دیگر از موضوعات مورد توجه نویسنده است. وی از به‌کاربردن اصطلاح جنبش ادبی برای این نوع ادبیات پرهیز کرده، در حالی است که برای ادبیات اسلامی پس از انقلاب این اصطلاح را به کار برده است. نویسنده در ادامه درباره آثار چند نویسنده از جمله شهرنوش پارس‌پور، منیر و روانی‌پور، و

شهین حنانه بحث کرده و هم‌چنین آثار پس از انقلاب سیمین بهبهانی و سیمین دانشور را با آثار قبل از انقلاب آنان مقایسه کرده تا تغییر در گفتمان ادبی زنان را در سال‌های پس از انقلاب نشان دهد. مباحث مطرح‌شده، یعنی بحث‌های فمینیستی درباره ادبیات این دوره، از جمله موضوعاتی است که در تحلیل‌های مربوط به ادبیات فارسی کم‌تر بدان پرداخته‌اند. در بخش‌های پایانی کتاب «کاربرد گرایش اپیزودیک ادبی در ادبیات ترکی و عربی» تبیین شده و توضیحاتی تکمیلی درباره اصطلاح جنبش ادبی اپیزودیک آمده است. سرانجام، پس از بحثی کوتاه و فشرده درباره اوضاع سیاسی کشورهای عربی و ترکیه، به تشابهات تحولات ادبی ایران و این مناطق، از دیدگاه نحوه تأثیرپذیری آنان از ایدئولوژی، اشاراتی شده است (برای برخی اطلاعات تکمیلی درباره کتاب *سیاست نوشتار* و نویسنده آن، بنگرید به شاکری ۱۳۹۵).

۳. بررسی و تحلیل جایگاه اثر از منظر وضعیت تاریخ‌نگاری ادبیات ایران و جهان

در این قسمت، توضیحاتی درباره وضعیت تاریخ ادبیات‌نگاری مدرن در ایران و هم‌چنین اطلاعاتی درباره تاریخ ادبیات‌نگاری در غرب ارائه می‌شود و پس‌از آن، با بحثی درباره ارتباط ادبیات و سیاست و اهمیت آن در مطالعات ادبی معاصر، داده‌ها و مقدمات ضروری برای بخش پایانی یعنی نتیجه‌گیری مهیا می‌شود.

۱.۳ تحلیل تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی در دوران مدرن

تاریخ‌نگاری حاصل نوشتاری علم تاریخ و سرآمد همه مفاهیم مطرح در حوزه دانش تاریخ قلمداد می‌شود (رضوی ۱۳۹۷: ۱۰۰). تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی، مانند بسیاری دیگر از مباحث مربوط به مطالعات ادبیات فارسی در حدود یک قرن اخیر، از قبیل تصحیح متون، نظریه ادبی، نقد ادبی، و سبک‌شناسی مبحثی مدرن به‌شمار می‌آید که تحت تأثیر آشنایی ایرانیان با جهانی یک‌سره متفاوت از قرن‌ها زیست فرهنگی و اجتماعی آنان شکل گرفته است. تا پیش از این آشنایی، تاریخ ادبیات فارسی و مباحث مربوط به آن به تذکره‌ها، جنگ‌ها، و سفینه‌ها محدود می‌شد. به همین دلیل است که نخستین کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی را پژوهش‌گران غربی نوشته‌اند. طبق پژوهش‌های انجام‌شده، نخستین کتاب تاریخ ادبیات فارسی مدرن از آن کارل هرمان اِته، خاورشناس آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۱۷)، است که

با عنوان *تاریخ ادبیات ایران* در سال ۱۸۹۶ و براساس انواع ادبی نوشته شد (فتوحی ۱۳۸۷: ۲۱۱). گام‌های اولیه از قبیل بازشناسی دست‌نویس‌های فارسی و زندگی‌نامه‌نویسی را نیز خاورشناسان برداشته بودند (همان: ۲۱۰). پس‌از آن، ادوارد گرنویل براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶) کتاب چهارجلدی *تاریخ ادبی ایران* را در انگلستان از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۴ منتشر کرد. کتاب *تاریخ ادبیات ایران* نوشته یان ریپکا و همکارانش (نخستین انتشار: ۱۹۵۶ و به زبان چک) نیز از جمله مهم‌ترین آثاری است که خاورشناسان و ایران‌شناسان غربی نوشته‌اند.

در عصر جدید، ادیبان و پژوهش‌گران ایرانی آثاری در تاریخ ادبی ایران منتشر کرده‌اند. نخستین کتاب در این زمینه با عنوان *تاریخ ادبیات* را میرزا محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) برای تدریس در مدرسه علوم سیاسی تدوین کرده بود. این کتاب ده سال پس از مرگ مؤلف در سال ۱۳۳۵ ق منتشر شد. در سال ۱۳۰۷، وزارت معارف تألیف کتاب تاریخ ادبیاتی را به عباس اقبال آشتیانی داد که البته این پیش‌نهاد به شعر فارسی منحصر می‌شد. این پیش‌نهاد را بدیع‌الزمان فروزانفر با انتشار کتاب *دو جلدی سخن و سخنوران طی سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۰۹* عملی کرد. جزوه تاریخ ادبیات جلال‌الدین همایی نیز در سال ۱۳۰۹ در تبریز منتشر شد. سعید نفیسی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۲ در سال‌نامه پاریس *تاریخ نظم و نثر ایران* را منتشر کرد. این مجموعه در سال ۱۳۴۴ در دو مجلد چاپ شد. رضازاده شفق در سال ۱۳۱۳ تاریخ ادبیاتی برای دبیرستان‌ها نوشت که تحریر تازه‌ای از آن در سال ۱۳۲۰ منتشر شد. در همین سال، ملک‌الشعراى بهار جزوه‌ای *صد صفحه‌ای با عنوان تاریخ تطور شعر فارسی* تدوین کرد که در سال ۱۳۳۴ در تهران منتشر شد. ذبیح‌الله صفا در سال ۱۳۳۱، پس از انتشار کتابچه‌ای برای تاریخ ادبیات، از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۶۷ مفصل‌ترین تاریخ ادبیات ایران را در پنج جلد و هشت مجلد منتشر کرد. کتاب‌های دیگری در این زمینه نوشته شده‌اند که به دوره‌های کوتاهی از تاریخ ادبیات ایران می‌پردازند، از جمله *از صبا تا نیما* نوشته یحیی آرین‌پور، *ادوار شعر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت از شفیع کدکنی*، *تاریخ تحلیلی شعر نواز مشروطه تا انقلاب اسلامی از شمس لنگرودی*، و *جویبار لحظه‌ها* از یاحقی. برپایه تحقیقات انجام‌شده، تاریخ ادبیات‌نویسی در ایران تحت‌تأثیر این کتاب‌ها آغاز شد: *شعرالعجم* (۱۲۸۵ش / ۱۹۰۵م) از شبلی نعمانی به زبان اردو که در ۱۹۱۴م به فارسی ترجمه شد (کار شبلی خود نیز تحت‌تأثیر کتابی از دارمستر فرانسوی درباره زبان و ادب فارسی بوده است. او هم‌چنین از *تاریخ ادبی براون* تأثیر پذیرفته است)؛ *تاریخ ادبیات فارسی* نوشته هرمان اته (ترجمه ۱۳۳۷)؛ *تاریخ ادبی ایران* از ادوارد براون (چاپ‌شده از ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۳ش / ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۴م در لندن و از ۱۳۱۶ تا ۱۳۴۱ش در تهران)؛ *تاریخ آداب*

اللغة العربية (چاپ شده در قاهره به طور کامل ۱۳۰۱ش / ۱۹۲۲م) که الگوی جلال‌الدین همایی و عباس اقبال آشتیانی بوده است. کتاب‌های اته و براون نیز الگوی کامل ایرانیان در زمینه تاریخ ادبیات‌نویسی بوده است.^۱

بررسی آثار حاضر در زمینه تاریخ ادبیات فارسی در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که آثار منتشر شده در این زمینه روزآمد نیست. در این دوره، غیر از معدود کتاب‌هایی از جمله کتاب *صدسال داستان‌نویسی* (نخستین چاپ ۱۳۶۶-۱۳۶۸)، اغلب کتاب‌ها یا رونوشت‌برداری از کتاب‌های قدیمی‌تر است یا، در بهترین حالت، براساس همان روش‌های قدیمی نوشته شده‌اند. البته *صدسال داستان‌نویسی* هم سرمشق کاملی در کاربست نظریه ادبی در نگارش تاریخ ادبیات فارسی به‌شمار نمی‌آید. درباره برخی قالب‌های شعری فارسی کتاب‌هایی منتشر شده که با همان روش‌شناسی قدیمی، بیش‌تر توصیفی - تاریخی، نوشته شده‌اند و با اغماض می‌توان آن‌ها را در حیطه کتاب‌های تاریخ ادبیات به‌شمار آورد. مثلاً تک‌نگاری‌هایی درباره غزل و قصیده، از جمله کتاب‌های *آفاق غزل فارسی... (۱۳۵۵)* از داریوش صبور، *سیر غزل در شعر فارسی از سیروس شمیسا (۱۳۶۲)*، و *شکوه قصیده از عبدالمحمد آیتی (۱۳۶۴)*.

در زمینه تاریخ ادبیات معاصر، کتاب‌هایی تحت‌تأثیر نظریه‌های جدیدتر غربی نوشته شده که در مقایسه با اکثریت منابع در دسترس در زمینه تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی روش‌مندترند. آثار روش‌مند در زمینه ادبیات کلاسیک فارسی بسیار کم‌شمارتر است. در زمینه تاریخ داستان کوتاه و رمان دو اثر *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی از بالایی و کویی پرس (۱۳۶۶)* و *پیدایش رمان فارسی از بالایی (۱۳۷۷)* آثار روش‌مندی‌اند. در زمینه شعر فارسی نیز کتاب *طلیعه تجدد در شعر فارسی از کریمی حکاک (۱۳۸۴)* و *سیاست نوشتار از تطف (۱۳۹۴)* یادکردنی است. در زمینه ادبیات کلاسیک کتاب *ادب درباری فارسی در سده‌های میانه (Medieval Persian Court Poetry)* از جولی اسکات میثمی (۱۹۸۷) یادکردنی است. کتاب *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه سده پنجم از زرقانی (۱۳۸۸)*، افزون‌بر بررسی ژانرهای ادبی از دوران پیشااسلامی تا قرن پنجم هجری قمری، مبانی نظری تاریخ‌نگاری ادبی براساس ژانر غنایی، حماسی، و تعلیمی را توضیح داده و تحولات مربوط به آن‌ها تا قرن پنجم هجری قمری را بررسی کرده است. در سلسله‌مقالاتی با عنوان «تغییر جایگاه شاعران در تاریخ ادبیات» از جعفری (۱۳۹۶-۱۳۹۷) با ترکیبی از نظریه‌ها، شامل بخش‌هایی از مباحث روان‌شناسی فروید، دیدگاه تی. اس. الیوت، هارولد بلوم، نقد خواننده‌محور، نظریه دریافت و منطق

گفت‌وگویی باختین، تعدادی از شاعران قدیم، شاعران عصر مشروطه، و دوران پهلوی موضوع بررسی قرار گرفته‌اند.

چنان‌که می‌بینیم، اغلب کتاب‌های یادشده یا مشخصاً تاریخ ادبیات به‌شمار نمی‌آیند یا طبق سرمشق‌های مدرن تاریخ‌نگاری ادبی نوشته نشده‌اند و اگر از الگوهای مدرن پیروی کرده‌اند، فقط بخش‌های اندکی از ادبیات و تاریخ ادبی را در کانون توجه قرار داده‌اند. جامع‌ترین اثر در زمینه تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی در دهه‌های اخیر طرح «تاریخ ادبیات فارسی» به سرپرستی احسان یارشاطر است که همه ادوار تاریخ ادبی ایران را، از پیش از اسلام تا دوره معاصر، دربرمی‌گیرد. از این مجموعه بیست‌جلدی تاکنون پنج جلد به انگلیسی منتشر شده است. ترجمه فارسی جلد‌های اول، مقدمه‌ای کلی بر ادبیات فارسی، جلد هفدهم، ادبیات ایران پیش از اسلام، و جلد هجدهم، ادبیات شفاهی زبان‌های ایرانی، در ایران منتشر شده است. همان‌طور که سرپرست مجموعه نوشته، شیوه این تاریخ ادبیات ترکیبی از موضوع و تاریخ است و هر دو رویکرد هم‌زمانی و درزمانی در تحلیل‌ها را در کانون توجه قرار داده است (یارشاطر ۱۳۸۹: ۳۰).^۲ اگرچه در نگارش بخش‌های این مجموعه پژوهش‌گران متخصصی از سراسر جهان همکاری کرده‌اند و از تازه‌ترین تحقیق‌ها در زمینه تاریخ ادبیات فارسی نیز استفاده شده است، می‌توان گفت که در نگارش این تاریخ ادبیات نیز نظریه ادبی خاص یا پیش‌روی در کانون توجه نبوده است.

به‌رروی، بخشی از جامعه دانشگاهی نیز متوجه ضعف در تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی بوده و به همین دلیل، مستقلاً کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده است که به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. برای نمونه، فتوحی (۱۳۸۲) در کتاب *نظریه تاریخ ادبیات* با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نویسی در ایران، به‌ویژه از فصل دوم به بعد، اطلاعات مفصل و جامعی درباره تاریخ‌نگاری ادب فارسی ارائه داده است. درباره *تاریخ ادبیات* (۱۳۸۴) مجموعه‌ای است از هفت مقاله و مصاحبه درباره مباحث نظری جهانی تاریخ ادبیات و همچنین بعضی مباحث مصداقی بومی. سمیعی گیلانی (۱۳۸۶) در کتابچه‌ای باعنوان *نارسایی‌ها در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و ضرورت اصلاح و رفع آن‌ها*، پس از مقدمه‌ای مفصل درباره مباحث مربوط به تاریخ و ادبیات از منظر فلسفی، به آسیب‌شناسی کتاب‌های تاریخ ادبیات پرداخته و در پایان نیز طرح فرهنگستان زبان و ادب فارسی باعنوان «بررسی شیوه‌های اختیارشده در تاریخ ادبیات‌نویسی به‌منظور گزینش شیوه مناسب برای نگارش تاریخ زبان فارسی» را معرفی کرده است. میرعابدینی (۱۳۸۸-۱۳۹۴) در چهار دفتر باعنوان

مروری بر تاریخ‌نگاری ادبیات آثار چاپ‌شده از سال ۱۳۰۳ تا سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ را معرفی و بررسی کرده است. نگارش آثار اخیر نابسند بودن آثار درباره تاریخ ادبیات فارسی را نشان می‌دهد.

۲.۳ تحلیل تاریخ‌نگاری ادبیات غرب در چند دهه اخیر

دوران پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه سال‌های دهه ۱۹۶۰، شاهد نوعی «چرخش پارادایم» (paradigm shift) در نگرش به تاریخ بود، به‌گونه‌ای که تاریخ دیگر لوحی مکتوب از رویدادهای گذشته (آن‌چنان که رخ داده‌اند) نبود و فقط یکی از نظام‌های نشانه‌ای به‌شمار می‌آمد. نتیجه این چرخش پارادایم غیاب عینیت، تکرر معنا، و برجسته‌شدن نقش زبان در فرایند معناسازی بود. فرم‌های ادبی بدعت‌گذارانه‌ای که پس از ظهور نظریه‌های پسامدرنیستی چهره نشان دادند به قلمرو رمان تاریخی نیز راه یافتند و نویسندگان این آثار، به‌تأثیر از آرای متفکرانی هم‌چون میشل فوکو، هیدن وایت، رولان بارت، و بعدها دژونیک لاکاپرا، و آلن مانسلو در غایت مندی تاریخ تردید روا دانستند و مدعی شدند که تاریخ را نباید معادل «گذشته» دانست، زیرا تاریخ فقط بازنمایی برخی رویدادهای گذشته است. لارنس استون در مقاله معروف «احیای روایت» (۱۹۷۹) این نوع تاریخ را «تاریخ‌روایی» نامیده و آن را از «تاریخ پوزیتیویستی» جدا کرده است.

این گذار سبب شد توجه به حوزه اندیشه اجتماعی بیش‌تر شود. ویلیام ترنن (1994: 427) در مقاله «سیاست‌های تاریخ‌نگاری ادبی»، برخلاف برخی نظریه‌پردازان هم‌چون دیوید سیمپسن (1989: 58-68)، که پسامدرنیسم را «فاقد هر گونه جنبه تاریخی» می‌دانستند، می‌گوید: «پسامدرنیسم می‌کوشد دوباره امر سیاسی، اجتماعی، و تاریخی را در بررسی و خوانش متن‌ها وارد سازد». جی. هیلپس میلر در جستاری ارزش‌مند باعنوان «کارکرد نظریه ادبی در زمانه حاضر» می‌نویسد، دوران پرداختن به فرم گذشته است، «ما اکنون می‌توانیم با خاطری آسوده بازگردیم به وظیفه انسانی‌تر نوشتن درباره قدرت، تاریخ، ایدئولوژی،... و زندگی واقعی زنان و مردان در جامعه، درست به همان شکلی که آن‌ها در عالم واقع وجود دارند و در ادبیات منعکس شده‌اند» (Miller 1989: 103). در نتیجه، در نظریه ادبی رویکردهایی هم‌چون «مطالعات فرهنگی»، «مطالعات جنسیت»، «تاریخ‌گرایی نوین»، و نظریه «پسااستعماری» مطرح شدند که هر یک به‌نوعی توجه به بافت و زمینه تاریخی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی متون را می‌طلبدند.^۳

تحت تأثیر این چرخش پارادایم در تاریخ‌گرایی، دوباره تاریخ‌نگاری (ادبی در کانون توجه قرار گرفت و موضوع پژوهش‌های نظری و انتقادی شد. ناقدان و اندیشمندان بزرگی به بررسی این موضوع علاقه نشان دادند، از جمله رنه ولک (۱۹۴۷) در مقاله «شش نوع تاریخ ادبی»، آر. اس. کیرین (۱۹۶۷) در «اصول تاریخی و انتقادی تاریخ ادبی»، جفری هارتمن (۱۹۷۰) در «به سوی تاریخ ادبی»، هانس روبرت یاس (۱۹۷۰) در «تاریخ ادبی به منزله چالشی برای نظریه ادبی»، روبرت وایمان (۱۹۷۶) در «ساختار و اجتماع در تاریخ ادبی»، دیوید پرکینز (۱۹۹۱) در «مسائل نظری در تاریخ ادبی»، و لیندا هاچن و ماریو جی. والدیس (۲۰۰۲) در «بازاندیشی تاریخ ادبی: گفت‌وگویی درباره نظریه». به قول ویراستاران جنگ ادبی نورتن (xiv: 2006)، «[این] دستاوردهای پژوهشی تازه موجب تغییر ذاتی مخاطب و تحول در چشم‌انداز تاریخ ادبی» شده است.

۳.۳ تحلیل رابطه ادبیات و سیاست

هیچ اثری در خلأ موجودیت نمی‌یابد، زیرا ذهنیت مؤلف همواره تحت تأثیر اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه است. ادبیات و سیاست رابطه‌ای دیرینه داشته‌اند و این رابطه همواره بحث‌انگیز و با فراز و فرودهای بسیار همراه بوده است. در برخی دوره‌ها، مانند سال‌های ۱۸۴۰ در انگلستان، نگارش رمان‌های سیاسی و اجتماعی برجسته می‌شود و در دوره‌های دیگر، مثلاً مدرنیسم، توجه به بافت بیرونی متن کم‌رنگ‌تر می‌شود. درکل می‌توان گفت که پس از جنگ جهانی دوم و هم‌زمان با آغاز جنبش‌های استعمارزدایی و مهاجرت‌های گسترده مستعمره‌نشینان به کشورهای سابقاً امپریالیستی و با شدت گرفتن جنگ سرد در حوزه ادبیات و هنر نیز با تغییر پارادایم از مدرنیسم به پسا‌مدرنیسم توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه در اولویت قرار گرفت (Marks 2012: 1-5). در تئاتر برشت، ادبیات متعهد سارتر، رئالیسم گئورگ لوکاچ، گفتمان قدرت فوکو، فمینیسم دو بووار، شرق‌شناسی ادوارد سعید، و بسیاری از اندیشمندان دیگر می‌توان اهمیت سیاست و پرداختن به مسائل سیاسی را به‌وضوح مشاهده کرد.

جورج اورول رمان‌هایی با مضامین سیاسی می‌نوشت. او در مقاله معروف «چرا من می‌نویسم» («Why I Write») می‌گوید که نویسندگان چهار انگیزه اصلی برای نوشتن دارند؛ اقلای خویش، علاقه زیبایی‌شناختی، حس و هیجان تاریخی، و هدف سیاسی. برای اورول آگاهی از بافت و سیاق سیاسی زمانه اهمیت فراوانی داشت. او در تعریف هدف سیاسی

می‌نویسد: «تلاش برای گشودن چشمان مردم به اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه و جهانی که در آن می‌زیند» (Marks 2012: 1). اورول در مقاله‌ای دیگر می‌نویسد:

عصر ما عصر سیاست است. جنگ، فاشیسم، اردوگاه کار اجباری، باتوم، بمب اتم و جز آن: این‌ها چیزهایی‌اند که در طول روز از ذهنمان می‌گذرند و لاجرم درباره‌ی آن‌ها می‌نویسیم (حتی اگر آشکارا از آن‌ها نام نبریم). نمی‌توانیم به این‌ها فکر نکنیم؛ اگر در کشتی‌ای باشید که در حال غرق شدن است، تمام فکر و ذکر شما به آن معطوف می‌شود (Orwell 2013: 1404).

منظور او نه صرف تفکر درباره‌ی سیاست که آمیخته‌شدن ادبیات و سیاست و جدایی‌ناپذیر شدن آن‌هاست، موضوعی که در ادبیات کلاسیک به ندرت مطرح بود. اورول می‌نویسد:

البته تجاوز سیاست به ادبیات ناگزیر رخ می‌داد؛ انتظار می‌رفت که چنین شود، حتی اگر موضوع تمامیت‌خواهی هم مطرح نمی‌شد، چراکه نسل ما دچار نوعی عذاب وجدان و احساس گناه شده است که پدران ما از آن بی‌اطلاع بودند: آگاهی از ظلم و مصیبت و بی‌عدالتی گسترده در دنیا، و این احساس گناه که باید کاری کرد [تا جلوی این بدی‌ها گرفته شود]. برای همین، نگرشی فقط زیبایی‌شناسانه به زندگی ناممکن می‌شود. دیگر نمی‌توان کسی را یافت که هم‌چون جویس یا هنری جیمز تمام فکر و ذکرش ادبیات باشد. ما، برخلاف نویسندگان دوران ملکه و ویکتوریا، گرفتار زندگی در دوره‌ی ایدئولوژی‌های سیاسی شده‌ایم (ibid.: 1405).

با وجود این، اورول می‌گوید نویسنده در عصر حاضر نمی‌تواند خود را کنار بکشد و در برج عاج خود بنشیند، بلکه باید وجدان زمانه‌اش باشد و در آگاهی‌دادن به مردم بکوشد. نویسنده در پرداختن به مسائل سیاسی نباید اصالت فردی و هنری خود را از دست بدهد.

۴. بحث پایانی و نتیجه‌گیری

با نگاهی به فعالیت‌های اخیر در زمینه‌ی تاریخ ادبیات می‌توان مجموعه‌ای از مسائل مهم را مشاهده کرد که سال‌هاست با آن‌ها سروکار داریم و در مقاطعی به آن‌ها بیش‌تر پرداخته‌ایم و در مقاطعی کم‌تر. پذیرش وجود مسائل و مشکلات در تاریخ ادبی روندهای فزاینده‌ای داشته است، به‌ویژه تحت‌تأثیر نقدهای تند و تیز تاریخ علم و نظریه‌ی ادبیات. هم‌گام با مطالعات ادبی هرمنوتیکی، ماتریالیستی، تجربی، تحلیلی، و بیش از آن

تحت تأثیر جامعه‌شناسی تاریخ‌نگاری ادبی و وجهه‌ای یافت که امروزه از آن باعنوان «تاریخ اجتماعی ادبیات» یاد می‌شود. امروزه پیش‌رفت‌های یادشده ما را به ایده «چرخش جامعه‌شناختی در تاریخ‌نگاری ادبی» رهنمون می‌شود، ایده‌ای که بسیاری از انتقادات وارد به تاریخ ادبیات را خنثی کرد، از جمله این که تاریخ ادبیات فقط به مسائل حاشیه‌ای تاریخ می‌پردازد.

تاریخ‌نگاری قائم به روش است. تاریخ‌نگاری ادبی نوین مدعی عملکردی تاریخ‌نگار و البته نظام‌وار است و رویه اصلی‌اش این است که استدلال‌های بافت‌مند را مطرح می‌کند و متون ادبی را در آن بافت‌های ادبی، تاریخی، یا سیاسی - اقتصادی قرار می‌دهد. اما این که از چه بافتی استفاده شود به نظر پژوهش‌گر بستگی دارد. از این رو، می‌توان تاریخ‌های ادبی متفاوتی را نوشت که هر یک نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارد.

در چند دهه اخیر در ایران نظریه‌های گوناگون ادبی، به صورت ترجمه و تألیف، در کانون توجه قرار گرفته است. بررسی وضعیت کنونی نشان می‌دهد که ترجمه‌ها به شکلی نظام‌مند صورت نگرفته و خوانش ادبیات فارسی با ابزارهای نظریه و نقد ادبی نیز به تجربه‌های موفق اندکی محدود می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل ناکارآمدی نظریه‌های ادبی توجه‌نداشتن به ویژگی‌های بومی باشد، به گونه‌ای که نمونه‌های اندک موفق در کاربست طیف گسترده و ناهمگونی از نظریه‌های ادبی گوناگون در سه دهه اخیر حاصل توجه نویسندگان آن‌ها به وضعیت بومی بوده است. برای مثال، یکی از نمونه‌های موفق، البته با در نظر گرفتن زمان تألیف، در تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی کتاب *تاریخ ادبی ادوارد براون* است. براون، چنان که خود گفته و مورد توجه بعضی پژوهش‌گران جدید نیز قرار گرفته، در نگارش این کتاب تحت تأثیر روش‌شناسی تاریخ‌نگاری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و به‌طور مشخص تحت تأثیر کتاب سه‌جلدی *تاریخ ادبی مردم انگلیس (۱۸۹۴-۱۹۰۹)*، نوشته ژوسران، بوده است. رویکرد یادشده وقتی اهمیت مضاعف می‌یابد که بدانیم در چند دهه اخیر مطالعات ادبی از حیطه‌های صرفاً زبانی و درون‌متنی فراتر رفته و مناسبات برون‌متنی را در کانون توجه قرار داده و آشکارا خصوصیتی میان‌رشته‌ای به خود گرفته است. به همین دلیل، به نظر می‌رسد تجربه‌های جدید در تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی وقتی می‌تواند موفق باشد که مناسبات برون‌متنی را با توجه به شرایط جامعه ایرانی در دوره‌های مختلف در نظر بگیرد. در چنین بستری است که رابطه تاریخ ایران و ادبیات آن به شیوه‌ای نظام‌مند تحلیل و بررسی می‌شود.

در مطالعات جدید درباره تاریخ ایران تفاوت‌های نظام‌های سیاسی شرق و غرب و به عبارتی دقیق‌تر، استبداد شرقی مورد توجه قرار گرفته است. در پیوند با این نظریه نظریه پراکندگی است که ایران را جامعه‌ای متشکل از واحدهای ضعیف و پراکنده می‌داند. این نظریه‌ها برگرفته از نظریات مارکس و انگلس درباره تمایز میان جوامع اروپایی و شرقی و نیز شیوه تولید آسیایی است که ویتفوگل در کتاب *استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام تحلیلی تاریخی* از آن به دست داده است. طبق این نظریات، سیر تاریخی در جوامع شرقی (شرق صرفاً به جغرافیا منحصر نیست) و از جمله ایران به جای آن که دوره‌ای و طولانی مدت باشد، بیش تر مقطعی و کوتاه مدت است. بر همین اساس است که نظریه «جامعه کوتاه مدت» درباره ایران شکل گرفته است. همایون کاتوزیان در مقاله‌ای با عنوان «جامعه کوتاه مدت: بررسی مشکلات توسعه سیاسی و اقتصادی بلندمدت ایران»، با پذیرش جوامع اروپایی به منزله جوامع درازمدت، جامعه ایرانی را جامعه‌ای کوتاه مدت می‌داند که تاریخ آن به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه مدت به هم پیوسته تبدیل شده است. در کتاب *سیاست نوشتار: پژوهشی در شعر و داستان معاصر*، با ترکیبی از دیدگاه‌های تاریخ‌گرایی نوین و برخی شیوه‌های فرمالیستی و ساختارگرایانه، خوانشی گفتمانی از ادبیات یک‌صد سال اخیر فارسی ارائه شده که نتیجه آن نظریه جدیدی به نام «جنبش ادبی اپیزودیک» در تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی بوده است. از این ره‌گذر، اصطلاحات و مفاهیم کلیدی این نظریه شامل جنبش ادبی اپیزودیک، اپیزود ادبی، بازنمایی ایدئولوژی، استعاره، جنبش ادبی، و تفسیر گفتمانی توضیح داده شده است. رویکرد نظری این کتاب بر این پیش‌فرض استوار شده که پارادایم‌های ایدئولوژیک مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در نگارش آثار ادبی یک‌صد سال اخیر در ایران بوده است. نویسنده، با وارد کردن امر سیاسی در خوانش ادبیات نوین فارسی و در نظر گرفتن کنش متقابل ایدئولوژیک میان متن ادبی و متن گفتمانی، تحلیلی جدید از رابطه تحولات اجتماعی با تحولات ادبی ارائه کرده و مقوله‌بندی جدیدی از تاریخ ادبیات فارسی در یک‌صد سال اخیر به دست داده است. رواج نظریه «ایران، جامعه کوتاه مدت» و هم‌چنین کارایی این نظریه در تحلیل بخش عمده‌ای از مسائل تاریخی مربوط به ایران از یک سو و موفقیت «نظریه جنبش‌های ادبی اپیزودیک» در تحلیل متون ادبی یک‌صد سال اخیر از سوی دیگر تأییدی است دوباره بر ارتباط ادبیات و عناصر گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی و در نتیجه، ضرورت پرداختن به مباحث میان‌رشته‌ای در حیطه تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی.

پی‌نوشت‌ها

۱. همه اطلاعات این بند از کتاب *نظریه تاریخ ادبیات*، بخش ۸، با عنوان «تاریخ ادبیات‌های وطنی»، صفحات ۲۳۵ تا ۲۷۲ برگرفته شده است.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره این کتاب، بنگرید به:

<<http://cfis.columbia.edu/history-persian-literature>>.

۳. ترنتن می‌گوید: «پس از این چرخش پسامدرن، دلالت [signification] جای‌گزین واقع‌گرایی ساده‌اندیشانه بازتولید تاریخی [historical reproduction] شد». در نتیجه، «گذشته به‌منزله بر ساخته‌ای [construct] اجتماعی در نظر گرفته شد» (۲۹). وی خاستگاه این چرخش پارادایم را در سال‌های ۱۹۶۰ جست‌وجو می‌کند. با رواج الگوهای نقد اروپایی (از ساختارگرایی تا واسازی)، بازنمایی تاریخی بیش‌ازپیش از سکه افتاد. فرانک لتریکا در کتاب *پس از نقد نو* (۱۹۸۰) از استمرار میراث فرمالیستی نقد نو ابراز تأسف می‌کند، زیرا [نقد نو] مخالف توجه به واقعیت‌های برون‌متنی است. نمونه این «ضد رئالیسم» حمله‌های جی. هیلپس میلر به «داستان ارجاعی» و نگاه تحقیرآمیز امبرتو اکو به «مغالطه ارجاع» بود. پسامدرنیسم می‌کوشید با توجه به بافت‌نگری و تاریخی‌سازی، نیروی سیاسی و اجتماعی متون را احیا کند. ولی سرانجام، در سال‌های ۱۹۸۰، خود پسامدرنیسم بین رویکرد به متن و رویکرد به بافت متن دچار انشعاب شد. اولی سرسختانه معتقد بود که متن پدیده‌ای غیرارجاعی است، درحالی‌که دومی معنای متن را به خاستگاه تاریخی آن وابسته می‌دانست.

کتاب‌نامه

- اسمعیلی، سهیلا، احمد پاکتچی، تقی پورنامداریان، و دیگران (۱۳۸۴)، *درباره تاریخ ادبیات*، تهران: سمت.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)، «استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار»، در: *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه کتاب.
- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس (۱۳۶۶)، *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: پایپروس.
- بالایی، کریستوف (۱۳۷۷)، *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویمی و نسرین دخت خطاط، تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- براون، ادوارد (۱۳۹۵)، *تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)*، ترجمه فتح‌الله مجتبایی، تهران: مروارید.
- تلطف، کامران (۱۳۹۴)، *سیاست نوشتار: پژوهشی در شعر و داستان معاصر*، ترجمه مهرک کمالی، تهران: نامک.

نگاهی نو به ارتباط سیاست و ادبیات: نقدی بر کتاب *سیاست نوشتار* ۱۵۵

جعفری جزی، مسعود (۱۳۹۶)، «تغییر جایگاه شاعران در تاریخ ادبیات، بخش نخست: دوران قدیم»، *مجله بخارا*، ش ۱۱۹.

جعفری جزی، مسعود (۱۳۹۷)، «تغییر جایگاه شاعران در تاریخ ادبیات، بخش هفتم»، *مجله بخارا*، ش ۱۲۷.

رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۷)، «نقدی بر رویکرد تاریخ‌نگارانۀ جولی اسکات میثمی در کتاب *تاریخ‌نگاری فارسی*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۱.
زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه سده پنجم*، تهران: سخن.

سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۶)، *نارسایی‌ها در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و ضرورت اصلاح و رفع آن‌ها*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی.
شاکری، عبدالرسول (۱۳۹۵)، «سیاست نوشتار: معرفی کتاب و گفت‌وگو با نویسنده»، *جهان‌کتاب*، ش ۹.

فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۷)، *نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران*، تهران: سخن.

کریمی حکاک، احمد (۱۳۷۸)، «ادوارد براون و مسئله اعتبار تاریخی»، *ایران‌نامه*، ش ۶۸.
میرعابدینی، حسن (۱۳۶۸-۱۳۶۶)، *صدسال داستان‌نویسی*، تهران: تندر.
میرعابدینی، حسن (۱۳۹۴-۱۳۸۹)، *مروری بر تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ویتفولگ، کارل آگوست (۱۳۹۲)، *استباد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.

یارشاطر، احسان [ویراستار] (۱۳۹۳)، *تاریخ ادبیات فارسی؛ ایران پیش از اسلام*، ج ۱۷، به‌قلم گروهی از ایران‌شناسان، ترجمه گروه مترجمان، تهران: سخن.

یارشاطر، احسان [ویراستار] (۱۳۹۳)، *تاریخ ادبیات فارسی؛ مقدمه‌ای کلی بر ادبیات فارسی*، ج ۱، به‌قلم گروهی از ایران‌شناسان، ترجمه مجدل‌الدین کیوانی، تهران: سخن.

یارشاطر، احسان [ویراستار] (۱۳۹۴)، *تاریخ ادبیات فارسی؛ ادبیات شفاهی زبان‌های ایرانی*، ج ۱۷، به‌قلم گروهی از ایران‌شناسان، ترجمه گروه مترجمان، تهران: سخن.

Crane, R. S. (1967), *The Idea of the Humanities, and other Essays Critical and Historical* (vol. 1), U of Chicago P.

Greenblatt, S. and C. T. Christ (eds.) (2012), *The Norton Anthology of English Literature*, Norton & Company.

- Hartman, Geoffrey (1970), "Toward Literary History", in: *Beyond Formalism*, New Haven: Yale UP.
- Hutcheon, L. and M. J. Valdés (eds.) (2002), *Rethinking Literary History: A Dialogue on Theory*, Oxford UP.
- Jauss, Hans Robert and Elizabeth Benzing (1970), "Literary History as a Challenge to Literary Theory", *New Literary History* 2, no. 1.
- Lindberg, John D. (1968), "Literature and Politics", *The Bulletin of the Rocky Mountain Modern Language Association*, vol. 22, no. 4.
- Marks, Peter (2012 ed), *Literature and Politics: Pushing the World in Certain Directions*, Cambridge Scholars Publishing.
- Meisami, J. S. (2014), *Medieval Persian Court Poetry*, Princeton UP.
- Miller, J. H. (1989), "The Function of Literary Theory at the Present Time", in: *The Future of Literary Theory*, London: Routledge.
- Orwell, George (2004), "Writers and Leviathan", in: *The Complete Works*, Delphi Classics, 2013.
- Ranciere, Jacques (2004), "The Politics of Literature", *SubStance*, vol. 103, no. 1.
- Weimann, Robert (1976), *Structure and Society in Literary History*, Charlottesville: U of Virginia P.
- Simpson, D. (1989), "Going on about the War without Mentioning the War: the other Histories of the Paul de Man Affair", *Critical Quarterly*, vol. 31, no. 4.
- Stone, L. (1979). "The Revival of Narrative: Reflections on a New Old History", *Past & Present*, no. 85.
- Thornton, W. H. (1994), "The Politics of Literary Historiography", *Journal of Literary Studies*, vol. 10, no. 3-4.
- Wellek, R. (1946), "Six Types of Literary History", *English Institute Essays*, no. 113.
- Wittfogel, K. A. (1959), "Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power":
<<http://cfis.columbia.edu/history-persian-literature>>.